

اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال هفدهم، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۸۸

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه مناطق روستایی در استان کردستان با استفاده از روشهای تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی

محمدامین شریفی*، دکتر کوهسار خالدي**

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۸۶/۷/۲۸

چکیده

هدف این مقاله تعیین و تحلیل سطح توسعه و میزان عدم توازن آن در مناطق روستایی استان کردستان برای سطوح شهرستان و بخش در دو مقطع زمانی ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ است. برای دستیابی به چنین هدفی، ۴۵ شاخص توسعه تعریف و سنجش شدند. در این باره ابتدا با استفاده از تکنیک «تحلیل عاملی» همخطی بین شاخصها حذف و شاخصهای اولیه به تعدادی فاکتور یا عامل خلاصه گردید و سپس با استفاده از تکنیک «تاکسونومی عددی» درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی استان محاسبه و پس از آن میزان عدم توازنها با استفاده از «ضریب دوگانگی» تعیین و بررسی شد. نتایج نشان می‌دهد که مناطق روستایی استان در سطح شهرستان همگن

* دانشجوی دوره دکترای توسعه کشاورزی، واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

e-mail: amsharify@yahoo.com

e-mail: kohsark@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکترای اقتصاد کشاورزی

اقتصاد کشاورزی و توسعه - سال هفدهم، شماره ۶۷

است. اگرچه طی دو مقطع ۱۳۷۵ و ۸۵ درجه توسعه نواحی روستایی استان در سطح شهرستان و بخش رشد داشته، اما ضریب دوگانگی حاصل مبین عدم توازن این رشد بوده به گونه‌ای که تغییری ساختاری در رتبه و جایگاه شهرستانهای استان به لحاظ سطح توسعه مناطق روستایی اتفاق نیفتاده است. همچنین مناطق روستایی بخشهای محروم در سال ۱۳۷۵ کماکان در سال ۱۳۸۵ نیز محروم بوده‌اند و تغییر رتبه و جایگاه توسعه غالباً شامل بخشهای مرکزی شده است. این عدم توازن به ویژه منجر به اختلاف وضعیت توسعه‌یافتگی مناطق روستایی بخش مرکزی هر شهرستان با سایر بخشهای آن شده است.

طبقه‌بندی JEL: H53, I18, I3, O14, P52, R11

کلید واژه‌ها:

توسعه روستایی، تحلیل عاملی، تاکسونومی عددی، استان کردستان

مقدمه

به دنبال شکل‌گیری مفهوم توسعه با رویکرد مقایسه وضع نسبی مناطق و کشورهای مختلف، مدلها و راهبردهای توسعه و، با کمی تأخیر، روشهای اندازه‌گیری آن در کانون توجه‌اندیش‌مندان علوم اقتصادی و اجتماعی قرار گرفت (Klump & Bonschab, 2004; Sharama, 2004). بسیاری از نظریه‌های توسعه کلاسیک و نئوکلاسیک با ارائه یک مدل خطی ابعاد فضایی پدیده‌های اجتماعی اقتصادی را در نظر نگرفته بودند که پس از جنگ جهانی دوم این رویکرد به تدریج اصلاح گردید (کلاتری، ۱۳۸۰). در دیدگاه نئوکلاسیک، شرایط عدم تعادل که از وجود نیروهای برونزاشی می‌شود، به تحرک و انتقال عوامل تولید و همچنین تعدیل قیمت عوامل تولید - به ویژه نرخ دستمزد و بازده سرمایه - منجر می‌گردد و در نهایت به همگرایی منطقه‌ای کمک می‌کند (قره باغیان، ۱۳۷۳). فرایند انتقال عوامل تولید - که به همگرایی و کاهش نابرابریهای منطقه‌ای منجر می‌شود - یک جنبه مهم از الگوی نئوکلاسیک است، اما روابط اساسی و فضایی را در بر دارد

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه

(Ulrich,2003;Sharama,2004;Singh and Das,2000). «نو کینزین‌ها» صادرات را مهمترین پایه رشد و توسعه منطقه‌ای در نظر گرفته و فعالیت‌های اقتصادی هر منطقه را به دو بخش پایه (صادراتی) و غیر پایه تقسیم کرده‌اند. این الگو موتور رشد و نیروی محرکه اقتصاد منطقه را در آمد و اشتغال ناشی از بخش صادرات می‌داند (صباغ کرمانی، ۱۳۸۰). در نظریه رشد «متعادل (متوازن)»^۱ سرمایه‌گذاری باید به‌طور همزمان و هماهنگ در تمامی فعالیت‌های اقتصادی و بخش‌های مختلف تولید آغاز شود تا این بخشها بتوانند به حمایت از یکدیگر پردازند و به یک حالت تعادلی برسند (قره باغیان، ۱۳۷۳). در مقابل طرفداران رشد «نامتعادل (نامتوازن)» اقتصادی معتقدند که در مرحله اول، سرمایه‌گذاری باید در بخش‌های منتخب اقتصادی صورت گیرد. به باور «هیرشمن»^۲ به جای سرمایه‌گذاری‌های وسیع در تمام زمینه‌ها و گام برداشتن در اجرای رشد متعادل، با توجه به محدودیت‌های موجود در توانمندی سرمایه‌گذاری کشورهای توسعه‌نیافته، باید کار را از یک یا چند بخش اقتصادی و پیشرو آغاز کرد (جیروند، ۱۳۷۵). از نظر وی سرمایه‌گذاری در یک بخش فرصت‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری و توسعه سایر بخشها را ایجاد خواهد کرد و بخش صنعت به دلیل برخورداری از پیوندهای پیشین^۳ و پسین^۴ قوی نسبت به بخش کشاورزی در اولویت است (قره باغیان، ۱۳۷۳). همچنین هیرشمن از مفاهیم «آثار قطبی شدن»^۵ و «نشت به پایین»^۶ برای توضیح نظریه خود استفاده کرد. میردال^۷ نظریه علیت تراکمی خود را بر پایه نابرابریهای منطقه‌ای و تأثیر عوامل خارجی در آن بنا کرد. به عقیده وی عامل اصلی نابرابریهای منطقه‌ای، آثار قوی «واپس روی»^۸ یا بازدارنده مانند بازده‌های نسبت به مقیاس، مهاجرت، تحرک و نوسانهای سرمایه، تجارت و آثار ضعیف

۱. این نظریه را نخست افرادی مانند «روزن اشتاین رودن» و «نورکس» ارائه کردند و بعدها در متون مختلف مورد بحث قرار گرفت.

2. Hirshman
3. forward linkage
4. backward linkage
5. polarization effects
6. trickling-down
7. Myrdal
8. backwash effects

نشر (پراکندگی)^۱ یا تهییج کننده در کشورهای توسعه نیافته است (قره باغیان، ۱۳۷۳). هیرشمن و میردال از جمله کسانی بودند که کاربردهای مکانی فرایند توسعه را شناختند و در جهت ایجاد پیوند و ارتباط میان مدل‌های رشد و نظریه‌های منطقه‌ای قدم‌های مهمی برداشتند. آنها کوشیدند تا از ساز و کارهای قطب رشد و نقاط شهری و سرایت آثار و پیامدهای توسعه به نواحی روستایی اطراف حمایت کنند (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۱). از سوی دیگر پرو^۲ الگوی قطب رشد^۳ را برای رشد و توسعه مناطق کمتر توسعه یافته ارائه کرد. وی معتقد است که رشد به طور همزمان در همه جا تحقق نمی‌یابد؛ ابتدا در قطبها یا مراکز خاص ظاهر می‌شود و سپس از طریق ساز و کارهای آثار نهایی خود را در کل اقتصاد نمایان می‌سازد (صبغ کرمانی، ۱۳۸۰). براساس این نظریه، در مراحل اولیه توسعه، افزایش آثار قطبی شدن در قطب رشد، موجب واگرایی و افزایش نابرابری شده و سپس در مراحل بعدی از طریق رشد نسبتاً سریعتر در سایر مناطق، موجب همگرایی و پخش توسعه در همه مناطق می‌شود. براساس این الگو، وقتی اثر قطبی شدن غالب می‌شود، روند نابرابری افزایش می‌یابد و هنگامی که اثر پخش غالب می‌شود، نابرابری کاهش می‌یابد (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۱). بدین ترتیب در این الگو نخست به شهرها اولویت داده می‌شود تا به تبع آن و در مراحل بعدی، توسعه روستاها نیز محقق شود (Ulrich, 2003; Singh and Das, 2000). در مقابل، جان فریدمن^۴ به رشد یکپارچه و توسعه نواحی از طریق چند بخش هسته‌ای که نهایتاً به توسعه متوازن منجر می‌گردد، تأکید داشت. و اما توسعه روستایی از دیدگاه اقتصاددانان توسعه، افزایش درآمد و بهره‌وری و ارتقای سطح زندگی عموم مردم روستایی است (تودارو، ۱۳۸۴، ۹۷). جامعه‌شناسان غالباً توسعه روستایی را معادل «نوسازی» و به معنی «تغییر در ساختارهای اقتصادی - اجتماعی جامعه روستایی» دانسته‌اند (سام آرا، ۱۳۷۸، ۹۷). آلبرت واترسون^۵ توسعه روستایی را یک فعالیت چند بخشی مرکب می‌داند که شامل توسعه کشاورزی و توسعه تسهیلات اجتماعی برای هر فرد روستایی

1. spread effects
2. Perrove
3. groth-pole
4. John Friedman
5. Albert Waterson

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه

است (آسایش، ۲۳، ۱۳۷۴). جرج اکسین^۱ توسعه روستایی را چیزی بالاتر از افزایش بازده و بهره‌وری و رونق کشاورزی دانسته و از دید او توسعه روستایی عبارت است از «ارتقای کیفیت زندگی مردم روستایی» (Nari, 2004). چمبرز و کان وی (Chambers & Conway, 1992) نیز معتقدند که توسعه روستایی چیزی غیر از «اولویت بخشی به فقرای روستایی در فرایند برنامه‌ریزی و اجرا نیست». از دید مهندسان مشاور DHV از هلند، هدف برنامه‌های توسعه روستایی باید توانمند ساختن مراکز ذیربط در رفع نیازهای روستاییان یا فراهم کردن تسهیلات ضروری و فرصتهای اشتغال باشد (مهندسان مشاور از هلند، ۱۳۷۵). در مجموع می‌توان گفت که به زعم بسیاری از اندیشمندان، هدف و مقصود توسعه به طور عام، ایجاد برابری بین بخشی - به ویژه شهر و روستا - در ابعاد مختلف اقتصادی اجتماعی است. در این میان شاخصهای فقر و بیکاری و نابرابری به عنوان آثار توسعه نیافتگی درک شده و نظریه‌های مربوط عمده‌تاً توسعه روستایی را معادل «ایجاد برابری‌ها و افزایش سطح برخورداری عموم مردم روستایی» تعریف کرده‌اند.

شواهد نشان می‌دهد که طی دهه‌های اخیر فعالیتهای نسبتاً مناسبی در قالب راهبرد «خدمات محور» در مناطق روستایی کشور و از جمله استان کردستان به انجام رسیده است که صرف نظر از آهنگ رشد آن به نظر می‌رسد تغییر و تحول چشمگیری در این سکونتگاهها به وجود آورده است. با وجود این، شاهد کاهش جمعیت فعال روستایی، رشد بی‌رویه مهاجرت، فقر، بیکاری فزاینده، محدودیت در دسترسی به فرصتهای شغلی، بهره‌وری پایین نیروی کار، فقدان و ضعف نهادهای اقتصادی اجتماعی، عدم تعادل فضایی و مواردی از این قبیل در بخش قابل توجهی از مناطق روستایی استان کردستان هستیم و در مجموع بخشهایی از مناطق روستایی استان با سطح قابل قبولی از کیفیت زندگی فاصله زیادی با سایر مناطق دارند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کردستان، ۱۳۷۵).

همه این مشکلات ضرورت برنامه‌ریزی توسعه روستایی در استان را جدیتر می‌کند. توسعه نظام روستایی به عنوان زیر مجموعه‌ای از توسعه نظام ملی، صرفاً به معنای توسعه

1. George H. Axin

کشاورزی یا موردی از رفاه اجتماعی نیست، بلکه باید بهبود تمامی جنبه‌های زندگی روستاییان را در بر گیرد (پاپلی یزدی، ۱۳۸۱). از این رو، هدف برنامه‌ریزی توسعه روستایی در درجه اول کاهش نابرابریهای بخشی و ایجاد یک تعادل فضایی بین مناطق روستایی و همچنین برقراری تناسب بین برنامه‌های معطوف به افزایش تولید و درآمد روستاییان و برنامه‌های خدمات محور در زمینه آموزش، بهداشت، امکانات زیر بنایی، تشکیل سرمایه انسانی و فیزیکی است. تنها در صورت تحقق این اهداف است که شرایط مهاجرت نکردن جمعیت فعال و توسعه و رونق اقتصادی اجتماعی در مناطق روستایی فراهم خواهد شد (سلمانی‌زاده، ۱۳۷۸، ۵).

به هر روی در این تحقیق بررسی و تحلیل وضعیت مناطق روستایی استان کردستان در قالب دیدگاه‌های فوق و به منظور دستیابی به الگوی مناسب توسعه از ضرورت‌های اساسی است. فقدان ارزیابی جامع و مبتنی بر روش‌های علمی از درجه توسعه و میزان عدم توازن آن در سطوح مختلف (شهرستان و بخش) مناطق روستایی استان یکی از موانع اساسی در تشخیص اولویت گذاری‌ها و تدوین برنامه‌های توسعه روستایی این استان است. به همین دلیل هدف کلی این مقاله اندازه‌گیری سطح نسبی توسعه‌یافتگی مناطق روستایی استان کردستان و رتبه‌بندی آنها به لحاظ میزان برخورداری از شاخصهای مختلف توسعه به منظور برنامه‌ریزی‌های توسعه روستایی است. در راستای این هدف کلی، اهداف اختصاصی زیر در کانون توجه این پژوهش قرار دارد:

۱. تعیین سطح نسبی توسعه مناطق روستایی از نظر شاخصهای مختلف در سطوح شهرستان و بخش؛
۲. تعیین تغییرات درجه توسعه نسبی مناطق روستایی در سطوح شهرستان و بخش در دو مقطع زمانی ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵؛
۳. تعیین ضریب عدم توازن توسعه مناطق روستایی استان و تغییرات آن در دو مقطع زمانی فوق؛
۴. طبقه‌بندی مناطق روستایی شهرستانها و بخشهای استان در قالب توسعه یافته، نیمه محروم و محروم.

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه

پیشینه مطالعه

سابقه پژوهش درباره تعیین «سطح توسعه یافتگی» عمدتاً محدود به مناطق شهری و نمونه‌های آن برای مناطق روستایی کمتر بوده است. در ادامه، چند مورد از پژوهشهای انجام گرفته در این زمینه به اجمال ارائه می‌شود.

الحسن (Al-Hassan, 2007) به بررسی نابرابریهای منطقه‌ای در کشور غنا در دوره ۱۹۹۰-۲۰۰۰ پرداخت. رویکرد تحقیق وی مبتنی بر دو سناریوی لحاظ یا عدم لحاظ کشاورزی در تحلیل و شاخصهای عمده مورد بررسی شامل فقر، تولید و بهره‌وری بوده است. روش تحقیق عمدتاً تجزیه کلاستر^۱ و تحلیل عاملی بوده و براساس شاخص ترکیبی مورد نظر، کشور غنا به چند منطقه برخوردار، نیمه محروم و محروم طبقه‌بندی شده است. نتایج تحقیق نشان داد که رشد اقتصادی طی دوره مذکور منجر به کاهش فقر عمومی در کشور شده، اما از آنجا که این رشد عمدتاً ناشی از صادرات کشاورزی بوده، شکاف توسعه^۲ مناطق شمالی، که توان رقابت در عرصه کشاورزی نداشته‌اند، با مناطق جنوبی بیشتر شده است. این تحقیق پیشنهاد می‌کند که در مناطق کمتر توسعه یافته به منظور شکوفایی فعالیتهای اقتصادی، سرمایه‌گذاری به اندازه کافی جذب شود و دولت باید در این میان نقشی پیشرو^۳ در سرمایه‌گذاری تولیدی و زیرساخت‌های اجتماعی^۴ (به عنوان روشی برای آماده کردن محیط فعالیت برای بخش خصوصی) ایفا نماید.

مطالعه شاراما (Sharama, 2004) در مناطق مختلف ایالت برهما پوترا هند نشان داد که تفاوت در بهره‌وری نیروی انسانی عامل اصلی بروز نابرابریهای منطقه‌ای است. روش مورد استفاده برای تعیین نابرابریها «ضریب تغییر»^۵ و «تحلیل مؤلفه‌های اصلی» است. اولریچ (Ulrich, 2003) به بررسی نحوه تأثیر نابرابریهای منطقه‌ای در رشد و توسعه ملی کشور

1. Cluster analyze
2. development gap
3. leading role
4. social infrastructure
5. coefficient of variation(CV)

چین برای فاصله زمانی ۱۹۹۰-۲۰۰۰ پرداخت. روشهای مورد استفاده در این تحقیق شامل ضریب تغییر (CV) و تابع تشخیص^۱ است. نتایج نشان داد که روند تغییرات نابرابریهای سطح توسعه مناطق مختلف، رابطه‌ای منفی و معنیدار با روند تغییرات سطح توسعه ملی داشته است. جالب آنکه در پایان، محقق به این نتیجه می‌رسد که رابطه بین نابرابری و رشد از نوع خطی نیست، بلکه ایجاد یک تغییر مشخص در متوسط نابرابری، اثری قویتر از سطح متوسط در میزان رشد و توسعه ایجاد خواهد کرد.

حسینی (۱۳۷۰) با استفاده از روش طبقه‌بندی تاکسونومی، پس از مشخص کردن همگنیها، درجه توسعه‌یافتگی مناطق روستایی استانها را تعیین و مقایسه کرد. در این تحقیق، همخطی بین شاخصهای اولیه در هر یک از بخشها و در ترکیب کلی آنها نادیده گرفته شده است. همچنین ضریب اهمیت (وزن) هر یک از بخشها (مقوله‌های انتخاب شاخصها) در شاخص کلی توسعه یکسان فرض شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مناطق روستایی استان کردستان براساس شاخصهای فرهنگی اجتماعی رتبه ۲۳، شاخصهای اقتصادی رتبه ۱۸، شاخصهای جمعیتی و زیربنایی رتبه ۱۹ و شاخصهای بهداشتی رتبه ۱۶ را در بین ۲۴ استان کشور کسب کرده است.

خزاعی (۱۳۸۰) در تحقیقی با عنوان «طبقه‌بندی دهستان‌های کشور از نظر فقر و امکانات توسعه» در سال ۱۳۷۹ در سطحی وسیعتر موضوع را بررسی کرد. به اعتقاد وی، توسعه در روستا همان رفاه روستاییان است که با افزایش امکانات (شامل آب و برق و راه و بهداشت و مدرسه و زیرساخت تولید و...) و افزایش درآمد (از طریق کشاورزی و صنعت و خدمات و...) رفاه روستاییان افزایش می‌یابد. رویکرد حاکم بر این تحقیق، تعیین درآمد سرانه و ضریب امکانات روستایی و در نتیجه تعیین سطح توسعه می‌باشد. نتایج تحقیق نشان داد که از مجموع دهستانهای استان کردستان، ۹ دهستان توسعه‌نیافته، ۳۶ دهستان کمتر توسعه‌یافته، ۲۸ دهستان واجد شرایط توسعه و ۵ دهستان در حال توسعه می‌باشند.

1. discriminant function

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه

بدری و رونیزی (۱۳۸۴) به بررسی و تعیین سطح توسعه دهستانهای شهرستان اسفراین پرداختند. مقایسه نتایج به دست آمده در روشهای مختلف نشان داد که به دلیل نوع و ماهیت و تفاوت شیوه ارزش‌دهی به شاخصها و همچنین ویژگیهای خاص هر منطقه، درجه و سطح توسعه‌یافتگی دهستانهای مورد مطالعه در هر روش متفاوت با دیگر روشهاست، از این رو لازم است در به‌کارگیری مدلها و روشهای کمی و اعمال نتایج به دست آمده در برنامه‌ریزی‌ها با احتیاط برخورد شود.

مواد و روشها

برای تعیین درجه توسعه‌یافتگی مناطق، روشهای متعددی وجود دارد که می‌توان روش موریس و تحلیل عاملی و ضریب اختلاف و روش تاکسونومی عددی را نام برد (رضوانی، ۱۳۸۳). در این تحقیق با توجه به ساختار متغیرها، به طور همزمان از دو روش تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی استفاده شده است. داده‌ها مربوط به دو مقطع زمانی ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و جامعه آماری شامل تمام مناطق روستایی استان یعنی ۱۶۵۰ آبادی بوده است. متغیرهای تحقیق در واقع شاخصهایی هستند که به منظور اندازه‌گیری درجه توسعه مناطق روستایی در سطح ۹ شهرستان و ۲۶ بخش در نظر گرفته شده‌اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای Excel و SPSS استفاده شده است.

در تعیین شاخصها سعی شد در درجه اول آن دسته‌ای از نظریه‌های توسعه به کار گرفته شود که بیشترین آثار را بر سطح زندگی روستاییان دارند. در درجه دوم با استفاده از تحقیقات مشابه، شاخصهایی که دسترسی به آمار و اطلاعات آنها آسانتر بود، به عنوان شاخص نهایی در دو گروه عمده زیربنایی - اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی دسته‌بندی شدند (جدولهای ۱ و ۲).

اقتصاد کشاورزی و توسعه - سال هفدهم، شماره ۶۷

جدول ۱. شاخصهای زیربنایی - اقتصادی مورد استفاده در تعیین سطح توسعه

مناطق روستایی

کد	عنوان شاخص	کد	عنوان شاخص
X1	میانگین جمعیت هر آبادی	X18	تعداد پزشک به ازای هر هزار نفر جمعیت
X2	نسبت آبادیهای دارای برق	X19	تعداد دامپزشک به ازای هر هزار واحد دامی
X3	نسبت آبادیهای دارای آب لوله کشی سالم	X20	تعداد کارگاههای صنعتی روستایی به ازای هر هزار نفر
X4	نسبت روستاهای دارای شبکه آبرسانی بدون نقص	X21	نسبت شاغلان کارگاههای صنعتی روستایی به جمعیت روستایی
X5	نسبت روستاهای دارای ارتباط تلفنی	X22	سهم جمعیت فعال از جمعیت دهساله و بالاتر
X6	نسبت روستاهای دارای راه آسفalte	X23	متوسط عملکرد در هکتار محصولات زراعی آبی
X7	نسبت روستاهای دارای راه شوسه	X24	متوسط عملکرد در هکتار محصولات زراعی دیم
X8	نسبت روستاهای دارای صندوق پستی	X25	متوسط عملکرد در هکتار محصولات باغی آبی
X9	نسبت روستاهای دارای مرکز خدمات ترویج	X26	متوسط عملکرد در هکتار محصولات باغی دیم
X10	نسبت روستاهای دارای شرکت تعاونی	X27	سرانه واحد دامی در جمعیت روستایی
X11	نسبت روستاهای دارای طرح هادی	X28	سرانه پرورش طیور در جمعیت روستایی*
X12	نسبت روستاهای دارای خانه بهداشت	X29	سرانه تولید شیر در جمعیت روستایی
X13	تعداد مراکز بهداشتی درمانی به ازای هر هزار نفر	X30	سرانه تولید محصولات باغی در جمعیت روستایی
X14	تعداد بهیاری و ماما به ازای هر هزار نفر	X31	سرانه تولید محصولات زراعی در جمعیت روستایی
X15	تعداد بهورز به ازای هر هزار نفر	X32	سرانه اراضی کشاورزی مورد بهره برداری در جمعیت روستایی
X16	تعداد دندانپزشک به ازای هر هزار نفر	X33	سرانه مرتع مورد بهره برداری در جمعیت روستایی
X17	تعداد داروخانه به ازای هر هزار نفر	X34	نسبت اراضی آبی به کل اراضی مورد بهره برداری

مآخذ: آسایش، ۱۳۷۴؛ کلانتری، ۱۳۸۰؛ بدری و رونیزی، ۱۳۸۴؛ حسینی، ۱۳۷۰؛ رضوانی، ۱۳۸۳؛ نگارندگان

* برای تبدیل واحد دامی از ضرایب تبدیل متعارف استفاده شده است: هر رأس گوسفند و بره ۱ واحد دامی، ۱ گاو و

گوساله بومی ۴ واحد، گاو دورگ ۶ واحد، گاو اصیل ۱۰ واحد و بز و بزغاله برابر ۰/۸ واحد دامی در نظر گرفته شده

است (پرویز فرهمند، ۱۳۷۶)

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه

جدول ۲. شاخصهای اجتماعی - فرهنگی مورد استفاده در تعیین سطح توسعه مناطق

روستایی

کد	عنوان شاخص	کد	عنوان شاخص
X35	نسبت جمعیت باسواد به جمعیت ۶ ساله و بالاتر	X41	نسبت روستاهای دارای دسترسی به شبکه اول سیما
X36	تعداد کتابخانه به ازای هر هزار نفر	X42	نسبت روستاهای دارای دسترسی به شبکه دوم سیما
X37	تعداد مسجد روستایی به ازای هر هزار نفر جمعیت	X43	نسبت روستاهای دارای دسترسی به شبکه سوم سیما
X38	نسبت آبادیهای دارای مدرسه راهنمایی	X44	نسبت روستاهای دارای دسترسی به امواج رادیویی FM
X39	نسبت تعداد دانش آموز به تعداد آموزشگاه	X45	نسبت روستاهای دارای شورای اسلامی
X40	تعداد کلاس برای هر ۳۰ نفر دانش آموز روستایی		

مآخذ: آسایش، ۱۳۷۴؛ کلانتری، ۱۳۸۰؛ بدری و رونیزی، ۱۳۸۴؛ حسینی، ۱۳۷۰؛ رضوانی، ۱۳۸۳،

نگارندگان

روش تحلیل عاملی

تعیین درجه توسعه مناطق از طریق مجموعه‌ای از متغیرها معمولاً با دو مشکل مواجه است: الف) وابستگی بین شاخصهای انتخاب شده و ب) مشخص نبودن ضریب اهمیت (وزن) هر شاخص.

به دلیل دو مشکل فوق، از روش "تجزیه مؤلفه‌های اصلی" بهره گرفته شد که در واقع متداولترین روش در تحلیل عاملی^۱ است و هدف از انجام آن رفع مشکل وابستگی درونی مجموعه‌ای از متغیرها و تلخیص آنها در چند مؤلفه اصلی (عامل) است. لذا داده‌های اولیه برای تحلیل عاملی، ماتریس همبستگی بین متغیرهاست (منصورفر، ۱۳۸۶). در این تحقیق، با استفاده از تحلیل عاملی، مجموعه وسیعی از متغیرها با وجود همبستگی درونی در چند عامل خلاصه

1. principal component analysis
2. factor analysis

گردید. این عوامل که مشکل همخطی آنها رفع شده است، در تحلیل تاکسونومی عددی به منظور تعیین درجه توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرند. استخراج عاملها با این هدف، به روش متعامد^۱ انجام می‌گیرد که در آن عاملها تقریباً مستقل از هم می‌باشند. مؤلفه (عامل) اصلی، متغیر جدیدی است که از طریق ترکیب خطی متغیرهای اصلی بر پایه فرمول زیر برآورد می‌شود:

$$F_j = \sum_{i=1}^p A_{ji} X_i = A_{j1} X_1 + A_{j2} X_2 + \dots + A_{jp} X_p$$

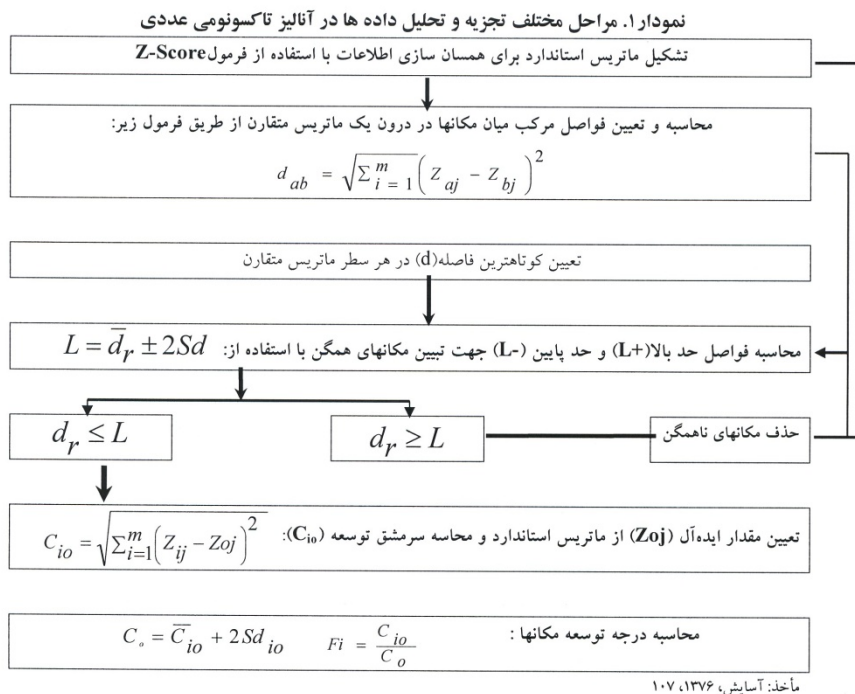
هدف از به کارگیری این روش، یافتن ترکیباتی از p متغیر (X_1 و X_2 و ... و X_p) جهت ایجاد متغیرهای مستقل و غیر همبسته F_1 و F_2 و ... و F_p می‌باشد. این متغیرهای جدید در واقع متغیرهای متفاوتی را در خود جای می‌دهند و اطلاعات تکراری از بین رفته است. در فرمول فوق A مبین ضرایب نمره عاملی و p معرف تعداد متغیرهاست.

مدل آنالیز تاکسونومی عددی

تاکسونومی عددی بنا به تعریف، ارزیابی عددی شباهتها و نزدیکیها بین واحدهای تاکسونومیک و درجه بندی آن واحدها به گروه‌های تاکسون می‌باشد (آسایش، ۱۳۷۴). این روش از پیچیده‌ترین تکنیکهای سطح بندی است که با تلفیق شاخصهای متعدد، سطوح توسعه یافتگی را مشخص می‌نماید. هدف ما در برنامه ریزی ناحیه‌ای و منطقه‌ای ممکن است یکسان سازی درجه توسعه یافتگی مناطق و تعادل بهینه فضایی از سطوح توسعه و برقراری عدالت اجتماعی از آن طریق باشد (قدیری معصوم و حبیبی، ۱۳۸۳). مراحل انجام این روش به صورت کلی بیان می‌شود (نمودار ۱). معیار تصمیم گیری جهت تعیین مناطق همگن، فاصله همگنی است. مناطقی که فواصل آنها ما بین دو حد بالا و پایین قرار می‌گیرد، مناطق همگن (تیپولوژیک) شناخته می‌شوند و در تعیین درجه توسعه یافتگی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. چنانچه منطقه‌ای ناهمگن باشد، از تحلیل حذف می‌گردد و باید دوباره مراحل مندرج در نمودار برای مناطق همگن انجام گیرد.

1. factor score

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه



در این نمودار F_i درجه توسعه هر مکان (منطقه i ام) و بین صفر و یک در نوسان است. هر قدر به صفر نزدیکتر باشد، آن مکان توسعه یافته‌تر و هر قدر به یک نزدیکتر باشد، توسعه نیافته‌تر است (آسایش، ۱۳۷۶)؛ به عبارت دیگر، درجه توسعه به دست آمده با سطح توسعه یافتگی رابطه عکس دارد. در این تحقیق برای مقادیر F_i براساس معیار موریس و به صورت زیر تصمیم‌گیری شد:

$0 < F_i < 0.6$	$0.6 \leq F_i \leq 0.8$	$0.8 < F_i < 1$	درجه توسعه یافتگی
توسعه یافته	نیمه محروم	محروم	وضعیت توسعه مناطق

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت داده‌های حاصل از محاسبه شاخصها به تفکیک در دو سطح شهرستان و بخش مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

درجه توسعه مناطق روستایی در سطح شهرستان

ابتدا بعد از مرحله استانداردسازی، با استفاده از روش «تجزیه به مؤلفه‌های اصلی»، شاخصها وارد تحلیل عاملی شدند. پس از محاسبه پارامترهای اولیه، عاملها به روش «واریماکس^۱» چرخش یافتند و چهار عامل نهایی استخراج شدند. نتایج نشان می‌دهد که این چهار عامل برای داده‌های سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۷۰ درصد و برای داده‌های سال ۱۳۸۵ حدود ۷۵ درصد از واریانس مجموعه داده‌ها^۲ را تبیین می‌نمایند که در این حالت به ترتیب ۲۹ و ۳۲ متغیر در عاملهای فوق جای گرفتند، اما به جهت پوشش کامل و جامع تمام مجموعه داده‌ها، سطح پذیرش مقدار ویژه^۳ از ۰/۵ به ۱ افزایش داده شد که حاصل آن تشکیل ۸ عامل نهایی بوده و در این حالت میزان توضیح‌دهندگی واریانس مجموعه عوامل برای سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به ترتیب ۸۴ و ۸۶ درصد به دست آمد. به منظور تعیین همگنی شهرستانها، از طریق ماتریس استاندارد، ماتریس فاصله مرکب یا فاصله اقلیدسی، که مبین نزدیکی دو به دو شهرستانهاست، تشکیل شد. در این ماتریس، حداقل فواصل هر شهرستان از سایر شهرستانها (غیر از صفر) تعیین و در ماتریس d جای داده شد:

$$d = \begin{bmatrix} 1/326 \\ 1/121 \\ 2/611 \\ 1/731 \\ 3/056 \\ 1/121 \\ 1/972 \\ 2/005 \\ 2/39 \end{bmatrix}$$

$$L^{(+)} = \bar{d} + \sqrt{sd} = 3/15$$

$$sd = 0/529$$

$$\bar{d} = 2/092$$

$$L^{(-)} = \bar{d} - \sqrt{sd} = 1/034$$

1. varimax
2. total variance explanation
3. Eigen value

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه

لذا دامنه همگنی به این صورت به دست می‌آید: $1/0.34 < OI < 3/15$

مشاهده می‌شود که فاصله هیچ کدام از شهرستانها خارج از دامنه فوق نیست. به همین ترتیب ماتریس فاصله مرکب برای سال ۱۳۸۵ نیز براساس ماتریس استاندارد تشکیل و از آن طریق ماتریس d و دامنه همگنی محاسبه شد:

$$L^{(+)} = 4/0.33 \quad sd = 0.718 \quad \bar{d} = 2.776$$

$$L^{(-)} = 1/320.$$

به عبارت دیگر: $1/320 < OI < 4/0.33$

از این رو نتیجه می‌شود که تمام شهرستانها براساس مجموعه داده‌های سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ همگن هستند و قابلیت ورود به تحلیل درجه توسعه یافتگی را دارند.

به منظور تعیین درجه توسعه مناطق روستایی، با استفاده از داده‌های ماتریس استاندارد، مربعات اختلاف مقادیر از مقادیر ماکزیمم محاسبه و ماتریس $\sum C_{io}$ تشکیل شده‌است (جدول ۳).

جدول ۳. مربعات اختلاف از مقادیر ماکزیمم و محاسبه C_{io} شهرستانها در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

۱۳۸۵			۱۳۷۵		
C_{io}	جمع مربعات	نام شهرستان	C_{io}	جمع مربعات	نام شهرستان
۵/۷۶۱	۳۳/۲۸۶	بانه	۶/۴۰۹	۴۱/۰۷۳	بانه
۲/۵۴۷	۶/۴۸۷	بیجار	۳/۹۲۶	۱۵/۴۱۳	بیجار
۶/۴۴۳	۴۱/۵۰۷	دیواندره	۶/۵۴۳	۴۲/۸۱۱	دیواندره
۴/۶۷۱	۲۱/۸۱۹	سقز	۵/۵۸۲	۳۱/۱۶۰	سقز
۴/۵۳۸	۲۰/۵۹۷	سندج	۵/۰۸۳	۲۵/۸۳۸	سندج
۲/۰۲۰	۴/۰۸۲	قروه	۳/۷۵۶	۱۴/۱۰۶	قروه
۴/۹۸۹	۲۲/۸۸۵	کامیاران	۵/۵۸۰	۳۱/۱۴۰	کامیاران
۵/۶۳۲	۳۱/۷۱۶	مریوان	۶/۳۴۶	۴۰/۲۷۰	مریوان
۶/۳۳۶	۴۰/۱۴۷	سروآباد	۶/۶۱۴	۴۳/۷۴۶	سروآباد

مأخذ: نتایج تحقیق

اقتصاد کشاورزی و توسعه - سال هفدهم، شماره ۶۷

$\sum C_{io}$ در واقع فاصله هر یک از مناطق از مقدار ماکزیمم شاخصهاست. به منظور تعیین درجه توسعه یافتگی شهرستانها لازم است C_o به صورت زیر محاسبه و سپس در فرمول مربوط جاگذاری شود:

$$C_o = \bar{C}_{io} + 2S_{dio}$$

داده‌های سال (۱۳۷۵):

$$\bar{C}_{io} = ۵/۵۳۸$$

$$S_{dio} = ۱/۰۹۳$$

$$C_o = ۷/۷۲۵$$

داده‌های سال (۱۳۸۵):

$$\bar{C}_{io} = ۴/۷۷۲$$

$$S_{dio} = ۱/۵۵$$

$$C_o = ۷/۹۱$$

با توجه به فرمول مندرج در نمودار ۱، پس از محاسبه درجه توسعه (F_i)، براساس طبقه‌بندی «موریس» می‌توان وضعیت توسعه یافتگی روستاها را در سطح شهرستانهای استان در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به صورت جدول ۴ ارائه کرد. بر این اساس مناطق روستایی توسعه یافته در سال ۱۳۷۵ به شهرستانهای قروه و بیجار و مناطق محروم به شهرستانهای سروآباد، دیواندره، مریوان و بانه مربوط می‌شود. همچنین در سال ۱۳۸۵ مناطق روستایی شهرستانهای سروآباد و دیواندره کماکان محروم مانده و شهرستانهای سنندج و سقز در کنار بیجار و قروه در گروه توسعه یافته قرار گرفته‌اند.

جدول ۴. درجه و وضعیت توسعه یافتگی مناطق روستایی در سطح شهرستانها (۱۳۷۵ و ۱۳۸۵)

۱۳۸۵			۱۳۷۵		
وضعیت	درجه توسعه	شهرستان	وضعیت	درجه توسعه	شهرستان
$۰/۸ < F_i < ۱$ محروم (۱۵ درصد)	۰/۸۱۰ ۰/۸۰۲	دیواندره سروآباد	$۰/۸ < F_i < ۱$ محروم (۲۸/۳ درصد)	۰/۸۵۶ ۰/۸۴۷ ۰/۸۳۰ ۰/۸۲۲	سروآباد دیواندره بانه مریوان
$۰/۶ \leq F_i \leq ۰/۸$ نیمه محروم (۵۵ درصد)	۰/۷۳۰ ۰/۷۱۳ ۰/۶۳۱	بانه مریوان کامیاران	$۰/۶ \leq F_i \leq ۰/۸$ نیمه محروم (۳۶/۲ درصد)	۰/۶۵۸ ۰/۷۲۲ ۰/۷۲۳	سنندج کامیاران سقز
$۰ < F_i < ۰/۶$ توسعه یافته (۳۰ درصد)	۰/۲۳۳ ۰/۳۶۷ ۰/۵۹۱ ۰/۵۷۴	قروه بیجار سنندج سقز	$۰ < F_i < ۰/۶$ توسعه یافته (۳۵/۵ درصد)	۰/۴۸۶ ۰/۵۰۸	قروه بیجار

مأخذ: نتایج تحقیق

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه

به منظور بررسی توازن سطح توسعه در مناطق روستایی، ضریب دوگانگی با استفاده از رابطه زیر به دست آمد:

$$BC = \frac{Sd_i}{\bar{X}_i} \times 100$$

که در آن BC ضریب دوگانگی و i اندیس متغیر مورد نظر (درجه توسعه)، Sd_i انحراف معیار متغیر i و \bar{X}_i میانگین متغیر i است.

ضریب دوگانگی محاسباتی برای هر دو مقطع زمانی مبین ناموزونی بسیار بالای مناطق روستایی در سطح شهرستانهای استان می‌باشد؛ هر چند این عدم توازن به میزان ۵/۱ درصد کاهش پیدا کرده است (جدول ۵).

جدول ۵. تغییرات درجه، رتبه و ضریب دوگانگی توسعه مناطق روستایی در سطح شهرستان

۱۳۸۵		۱۳۷۵		نام شهرستان
رتبه	درجه توسعه	رتبه	درجه توسعه	
۷	۰/۷۳۰	۷	۰/۸۳۰	بانه
۲	۰/۳۶۷	۲	۰/۵۰۸	بیجار
۹	۰/۸۱۰	۸	۰/۸۴۷	دیواندره
۴	۰/۵۹۱	۵	۰/۸۲۳	سقز
۳	۰/۵۷۴	۳	۰/۶۵۸	سندج
۱	۰/۳۳۲	۱	۰/۴۸۶	قروه
۵	۰/۶۳۱	۴	۰/۷۲۲	کامیاران
۶	۰/۷۱۳	۶	۰/۸۲۲	مریوان
۸	۰/۸۰۲	۹	۰/۸۵۶	سروآباد
	۴۴/۹ درصد		۵۰ درصد	ضریب دوگانگی

مأخذ: نتایج تحقیق

لذا در فاصله زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵، درجه توسعه مناطق روستایی مورد مطالعه در سطح شهرستانها رشد داشته است. اما ضریب دوگانگی محاسبه شده (به ترتیب ۵۰ و ۴۴/۹ درصد)

نشان می‌دهد که این رشد نامتوازن بوده است؛ به عبارت دیگر تغییری محسوس در کاهش فاصله سطح توسعه مناطق روستایی شهرستانها مشاهده نمی‌شود. هر چند ضریب مذکور در این فاصله ۵/۱ درصد کاهش یافته (بهبود نسبی توازن در وضعیت توسعه یافتگی)، اما به گونه‌ای نبوده است که بتواند تغییری ساختاری در جایگاه و وضعیت توسعه مناطق روستایی استان در سطح شهرستانها ایجاد نماید.

تعیین درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی در سطح بخشها

روش‌شناسی تعیین همگنی و سطح توسعه مناطق روستایی در سطح بخش نیز شبیه شهرستانهاست. در این قسمت بخش مرکزی قروه به دلیل ناهمگنی با سایر بخشها از تحلیل حذف شد (جدول ۶)؛ زیرا این بخش به لحاظ شاخصهای مورد بررسی به طور کاملاً محسوس برخوردارتر بوده و امکان مقایسه آن با سایر بخشها وجود نداشته است.

در مقطع زمانی اول (۱۳۷۵)، از مجموع ۲۴ بخش مورد مقایسه، مناطق روستایی ۸ بخش (۲۳ درصد کل روستاها) محروم و ۱۱ بخش (۵۴/۵ درصد) نیمه محروم و ۵ بخش (۲۲/۵ درصد) توسعه یافته بوده‌اند. در مقطع زمانی دوم (۱۳۸۵) مناطق روستایی ۷ بخش (۱۹/۲ درصد روستاها) محروم و ۱۰ بخش (۴۴/۶ درصد) نیمه محروم و ۷ بخش (۳۶/۲ درصد) توسعه یافته بوده‌اند. در فاصله زمانی مورد مطالعه، درجه توسعه روستاهای استان در سطح بخش نیز رشد داشته اما ضریب دوگانگی محاسبه شده در این سطح نیز (به ترتیب ۵۲/۷ درصد و ۴۸/۸ درصد) مبین توسعه نامتوازن مناطق روستایی و عدم کاهش فاصله توسعه‌ای آنها بوده به گونه‌ای که تغییرات رتبه و جایگاه بخشها عمدتاً یک واحد رتبه و در بین بعضی از بخشهای مرکزی دو واحد رتبه بوده است. عمده جابه‌جایی‌ها نیز در یک سطح اتفاق افتاده و در اینجا نیز نتوانسته است تغییری ساختاری در جایگاه و وضع توسعه یافتگی مناطق روستایی استان ایجاد نماید. از این رو مناطق روستایی بخشهای محروم در سال ۱۳۷۵، همچنان در سال ۱۳۸۵ نیز محروم باقی مانده‌اند.

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه

جدول ۶. تغییرات درجه و رتبه توسعه مناطق روستایی استان کردستان در سطح بخش

شهرستان	نام بخش	۱۳۷۵		۱۳۸۵	
		وضعیت	رتبه	وضعیت	رتبه
بانه	آلوت	محروم	۱۹	محروم	۱۹
	نمشیر	نیمه محروم	۱۴	نیمه محروم	۱۶
	ننور	نیمه محروم	۱۵	نیمه محروم	۱۵
	مرکزی بانه	توسعه یافته	۱۱	نیمه محروم	۹
بیجار	چنگ‌الماس	توسعه یافته	۴	توسعه یافته	۶
	کرانی	توسعه یافته	۳	توسعه یافته	۳
	مرکزی بیجار	توسعه یافته	۲	توسعه یافته	۱
دیواندره	سارال	محروم	۲۰	محروم	۲۰
	کرفتو	نیمه محروم	۱۶	نیمه محروم	۱۳
	مرکزی دیواندره	محروم	۱۷	محروم	۱۸
سقز	زیویه	نیمه محروم	۱۰	نیمه محروم	۱۱
	سرشیو	محروم	۲۳	محروم	۲۴
	مرکزی سقز	نیمه محروم	۸	توسعه یافته	۷
سنندج	کلاترزان	نیمه محروم	۱۳	نیمه محروم	۱۴
	مرکزی سنندج	نیمه محروم	۷	توسعه یافته	۵
قروه	نیلاق	توسعه یافته	۵	توسعه یافته	۴
	چهاردولی	توسعه یافته	۱	توسعه یافته	۲
کامیاران	موچش	نیمه محروم	۹	نیمه محروم	۱۲
	مرکزی کامیاران	نیمه محروم	۶	نیمه محروم	۸
مریوان	خاو میر آباد	محروم	۲۲	محروم	۲۲
	سرشیو	محروم	۲۴	محروم	۲۳
	مرکزی مریوان	نیمه محروم	۱۲	نیمه محروم	۲۰
سروآباد	اورامان	محروم	۲۱	محروم	۲۱
	مرکزی سروآباد	محروم	رتبه	نیمه محروم	۱۷
ضریب دوگانگی		۵۲/۷ درصد		۴۷/۸ درصد	

مأخذ: نتایج تحقیق

همچنین مقایسه سطح توسعه یافتگی روستاها نشان می‌دهد که نه تنها بین شهرستانها و بخشهای مختلف شکاف توسعه وجود دارد، بلکه در درون شهرستانها نیز شکاف توسعه یافتگی مناطق روستایی مشهود است. این موضوع به ویژه برای بخش مرکزی هر شهرستان در مقایسه با سایر بخشهای آن منجر به اختلاف وضعیت توسعه یافتگی شده است. در این زمینه نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که رشد درجه توسعه مناطق روستایی در سطح بخشهای مرکزی به طور متوسط بسیار بیشتر از مناطق روستایی سایر بخشها بوده است. این موضوع رشد نامتوازن توسعه مناطق روستایی در سطح بخشها را بیشتر نمایان می‌سازد.

نتایج حاصل از تحلیل موريس نشان می‌دهد که با کوچکتر شدن سطح مقایسه در توسعه یافتگی مناطق روستایی استان (به عبارت دیگر وقتی که برای مقایسه و تحلیل از سطح شهرستان به بخش می‌رویم) بر میزان محرومیت و شکاف توسعه مناطق افزوده می‌شود.

پیشنهادها

۱. نتایج حاکی از نبود یک الگوی برنامه‌ریزی شده طی سالهای مورد بررسی برای توسعه متوازن مناطق روستایی است. لذا در گام نخست باید به این مهم پرداخت و در این میان اهداف و شیوه‌های اجرایی فعالیتهای مربوط به توسعه روستایی را به طور دقیق مشخص کرد.

۲. با توجه به بالاتر بودن شکاف محرومیت مناطق روستایی در سطح بخشها به نسبت سطح شهرستانها پیشنهاد می‌شود که برنامه‌ریزی و اجرای طرحهای توسعه روستایی از سطح بخشها صورت گیرد. این موضوع به نوعی تأییدکننده ضرورت اتخاذ رویکردهای پایین به بالا در برنامه‌ها و طرحهای توسعه مشارکتی روستایی می‌باشد.

۳. با هدف برقراری تعادل نسبی و توازن در سطح توسعه مناطق روستایی، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های میان‌مدت توسعه‌ای، اولویت اول به مناطق روستایی مربوط به بخشهای سرشیو، خاومیر آباد، اورامان، سارال و آلود اختصاص یابد. همچنین در سطح شهرستانها این اولویت به مناطق روستایی شهرستانهای دیواندره و سروآباد داده شود.

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه

۴. به منظور برقراری توازن و تعادل نسبی در سطح توسعه مناطق روستایی هر شهرستان، به برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران امر پیشنهاد می‌شود تا حد ممکن اولویت اول برنامه‌های توسعه‌ای هر شهرستان را به بخش‌های پیرامونی (غیر مرکزی) تخصیص دهند.

۵. ایجاد توازن و رفع محرومیت و تغییر وضعیت مناطق روستایی محروم مستلزم به کارگیری یک راهبرد ویژه خواهد بود. این راهبرد باید به گونه‌ای باشد که ضمن توسعه و گسترش خدمات رفاهی و عمرانی، ظرفیتهای تولیدی و اشتغال در مناطق روستایی را ارتقا دهد تا امکان مهاجرت نکردن جمعیت فعال روستاها فراهم شود. علاوه بر این، در به کارگیری هر نوع راهبرد توسعه روستایی باید قابلیت‌های فنی و فناورانه و شرایط فرهنگی - اجتماعی روستاییان نیز در نظر گرفته شود. همچنین باید توجه کرد که توسعه، فرایندی است که با مردم سر و کار دارد و لذا مسئله مشارکت سازمان یافته مردمی را باید به عنوان یک پیش فرض اساسی در برنامه‌های توسعه روستایی در نظر داشت.

منابع

۱. آسایش، حسین (۱۳۷۴)، اصول و روشهای برنامه‌ریزی روستایی، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲. آسایش، حسین (۱۳۷۶)، اصول و روشهای برنامه‌ریزی ناحیه‌ای، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳. بدری، سید علی و سعید رضا رونیزی (۱۳۸۴)، مطالعه تطبیقی کاربرد روشهای سنجش توسعه یافتگی در مطالعات ناحیه‌ای، مورد: شهرستان اسفراین، مجله جغرافیا و توسعه.
۴. پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۸۱)، نظریه‌های توسعه روستایی، انتشارات سمت.
۵. تودارو، مایکل (۱۳۸۲)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، انتشارات کوهسار، چاپ دهم.

اقتصاد کشاورزی و توسعه - سال هفدهم، شماره ۶۷

۶. جیروند، عبدالله (۱۳۷۵)، توسعه اقتصادی، مجموعه مقالات، انتشارات نور حکمت، تهران.

۷. حسینی، میرعبدالله (۱۳۷۰)، مقایسه درجه توسعه یافتگی مناطق روستایی استانهای کشور با استفاده از روش طبقه بندی تاکسونومی، ماهنامه جهاد، سال شانزدهم، شماره ۱۸۴-۱۸۵.

۸. خزاعی، علی (۱۳۸۰)، طبقه بندی دهستان های کشور از نظر فقر، امکانات و توسعه، ماهنامه جهاد، شماره ۲۳۸-۲۳۹.

۹. رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳)، سنجش و تحلیل سطوح توسعه یافتگی نواحی روستایی در شهرستان سنندج، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای (دانشگاه مشهد)، شماره سوم.

۱۰. سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان کردستان (۱۳۷۵)، مطالعات جامع توسعه اقتصادی- اجتماعی استان کردستان، گزارش وضعیت جامعه روستایی، صص ۱۴۷-۱۹۶.

۱۱. سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان کردستان (۱۳۷۵ و ۱۳۸۲)، سالنامه آماری.
۱۲. سام آرا، عزت الله (۱۳۷۸)، ارتباطات و توسعه روستایی، فصلنامه روستا و توسعه، سال دوم، شماره ۳ و ۴.

۱۳. سلمانی زاده، سیروس (۱۳۷۸)، میزگرد توسعه روستایی و اصلاح ساختار اداری دولت، فصلنامه روستا و توسعه، سال سوم، شماره ۳ و ۴.

۱۴. صباغ کرمانی، مجید (۱۳۸۰)، اقتصاد منطقه ای، تئوری و مدل ها، انتشارات سمت.
۱۵. طرح آمارگیری از ویژگی های مسکن روستایی (۱۳۸۲)، نتایج استان کردستان، بنیاد مسکن و مرکز آمار ایران.

۱۶. فرومند، پرویز (۱۳۷۶)، دامپروری عمومی، انتشارات جهاد دانشگاهی ارومیه.
۱۷. قدیری معصوم، مجتبی و کیومرث حبیبی (۱۳۸۳)، سنجش و تحلیل سطوح توسعه یافتگی شهرها و شهرستانهای استان گلستان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳.

اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه

۱۸. قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۳)، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، نشر نی، تهران.
۱۹. کلاتتری، خلیل (۱۳۸۰)، برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای (تئوریه‌ها و تکنیک‌ها)، انتشارات خوشبین، تهران.
۲۰. کلاتتری، خلیل و همکاران (۱۳۸۱)، سنجش سطح توسعه روستایی در شهرستان تربت حیدریه (۷۹-۱۳۶۵)، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیا، شماره ۴۴.
۲۱. گزارش عملکرد سازمان جهاد کشاورزی استان کردستان (۱۳۸۲)، مدیریت طرح و برنامه.
۲۲. مرکز آمار ایران (۱۳۸۲)، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی کشاورزی، ویژگی‌های آبادی، استان کردستان.
۲۳. منصورفر، کریم (۱۳۸۶)، روشهای پیشرفته آماری، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. مهندسان مشاور DHV از هلند (۱۳۷۵)، رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی، صنعتی کردن روستاها، ترجمه بهنام شاهپوری و دیگران، وزارت جهاد کشاورزی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، سلسله انتشارات روستا و توسعه، شماره ۲۳، تهران.
۲۵. میسرا، رامش و پیراساد (۱۳۶۴)، برداشتی نو از مسائل توسعه، ترجمه حمید فراهانی راد، گزیده مسائل اقتصادی-اجتماعی، شماره ۴۶.
26. Al-Hassan, Ramatu M. (2007), Regional disparities in Ghana: policy options and public investment implications, University of Ghana, Xinshen Diao, International Food Policy Research Institute.
27. Chambers, R. and G. Conway (1992), Sustainable rural livelihoods: practical concepts for the 21st Century, IDS Discussion 296, IDS, University of Sussex, Brighton, UK.

28. Klump, R. and T. Bonschab(2004), Operationalising Pro-Poor Growth, A joint initiative of AFD, BMZ(GTZ, KFW Development Bank), DFID, and the World Bank, A Country Case Study on Vietnam.

29. Nair, K.R.G.(2004), Economic reforms and regional disparities in economic and social development in India, Center for Policy.

30. Research, Dharma Marg, Chanakya Puri, New Delhi.

31. Sharama, Bimal(2004), Regional disparities in agricultural labour Productivity in the Brahmaputra Valley, Department of Geography, Gauhati University, Assam, India.

32. Singh, S. and D.C. Das(2000), Pattern of agricultural labour productivity in lower Brahmaputra Valley, Assam, North Eastern Geographer, 31.

33. Ulrich, R.(2003), Effects of intraregional disparities on regional development in China: inequality decomposition and panel data analysis, Nagoya- University, Nagoya/Japan.

Archive of SID